

آیین دادرسی اجرای احکام و اسناد خارجی در ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۰۲، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۹/۲۰)

دکتر فاطمه اندی

چکیده

اجرای احکام و اسناد خارجی با توجه به رشد جوامع و توسعه روابط امری خطیر و اجتناب ناپذیر است. امروزه برای هیچ ملتی امکان پذیر نیست که در چهاردیواری سرزمین خود محصور بماند. به طور معمول جهت اجرای حکم صادره از دادگاه های داخلی هر کشور هیچ اشکالی وجود ندارد، ایران نیز از این جرگه مستثناء نیست؛ منتهای مراتب هر امری نیازمند تشریفات و رعایت اصولی می باشد که چنین تشریفات و اصولی انجام آن را ممکن می سازد. رجوع به محکمه صالح محل اقامت محکوم علیه، وجود تقاضانامه کتبی و یک سری پیوست ها و نتیجتاً جلسه دادرسی و حکم به اجرای آن از این جمله است که در مواردی متمایز از شیوه دادرسی معمول می باشد.

واژگان کلیدی: مرجع صالح، چگونگی درخواست، بررسی تقاضانامه، چگونگی اعتراض



بخش اول: کلیات

امروزه با توسعه روز افزون مناسبات تجاری و روابط بین‌المللی موضوع شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل حقوق مطرح گردیده است، ایران نیز همچون سایر کشورها به این امر پرداخته است. در ازمنه قدیم و قبل از ظهور اسلام در ایران که در آن ایام هم حقوق ایران مذهبی بوده است، پادشاهان ایران با بیگانگان و پیروان سایر مذاهب حسن سلوک داشته و خوشرفتاری می‌کرده‌اند به طوری که می‌توان گفت در دوره هخامنشی تعصب مذهبی اصلاً وجود نداشته و شاهان آن دوره مقدسات ملل و عادات آنها را محترم می‌داشتند. رنه گروسه مورخ شهیر فرانسوی که صاحب تألیفات زیادی راجع به تاریخ و تمدن مشرق زمین است درباره وضع بیگانگان در ایران قدیم می‌گوید: «باید ملت ایران را از نجیب‌ترین ملل دانست. شگفت‌انگیز اینکه ایرانیان، با اینکه خود مذهب معینی داشته‌اند، نسبت به نژادها و مذاهب دیگر بدرفتاری نمی‌کردند و به مذاهب مختلف با دیده احترام می‌نگریستند و حتی اجازه می‌دادند که پیروان سایر مذاهب، مراسم و تشریفات مذهبی خود را آزادانه انجام داده و تبلیغات لازمه بنمایند.» رفتار ایرانیان نسبت به یهودیان بهترین نمونه این خوشرفتاری است که در تورات نیز آمده است. (نصیری، ۱۳۸۶، ص. ۹۶). اصول مربوط به حقوق اتباع بیگانه بعد از الغای کاپیتولاسیون در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی بر مدار قانون قرار گرفت. به تدریج مقرراتی از تصویب مجلس گذشت و حقوق و تکالیف اتباع خارجه را در سرزمین ایران معین کرد و وضع بیگانگان به شکل یکنواخت مطرح شد. به طوری که در جلد دوم قانون مدنی، ماده ۹۷۲ اشعار دارد: «احکام صادره از محاکم خارجی و هم چنین اسناد لازم الاجرای تنظیم شده در خارجه را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران، امر به اجرای آنها صادر شده باشد.» ماده مزبور که احکام بیگانه و اسناد رسمی آنها را به رسمیت شناخته است، فقط به اجرای آنها متعرض گردیده و این اجرا را بر طبق قوانین ایران جایز دانسته است. پس می‌توان گفت بعد از الغای قانون کاپیتولاسیون، قانون مدنی ایران،



شرایط مدونی در جهت شناسایی و اجرای احکام مدنی به رسمیت شناخته بود اما شرایط واضح و مشخصی جهت اجرای احکام خارجی بیان نکرده بود؛ که این عدم وضوح و خلأ پس از تصویب قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رفع و شرایط آن کاملاً بیان شد.

بند اول: اجرای احکام خارجی

اجرای احکام چه در خصوص اجرای احکام صادره از محاکم داخلی و چه در خصوص احکام صادر شده از محاکم خارجی در حقوق ما امری اجتناب ناپذیر است. این امر یکی از موارد مبتلا به حقوق ما است که به آن پرداخته خواهد شد. شرایط اجرای احکام مدنی خارجی در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی در هشت بند مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته است. بند اول راجع به قابلیت اجرای احکام محاکم ایران در کشورهای خارجی است که به نوعی رفتار متقابل را در ذهن تداعی می‌کند. به این معنا که حکم ایرانی اگر در محکمه خارجی مورد نظر، قابل اجرا بود؛ حکم آن محکمه نیز در ایران قابل اجرا می‌باشد که این امر یا از طریق رویه عمل متقابل، یا قراردادها و یا وجود قانون داخلی امکان پذیر است. بند دوم راجع به قانونی و لازم الاجرا بودن حکم در کشور محل صدور می‌باشد که راه حلی که جهت احراز قطعیت ارائه شده، صدور دستور اجرا در کشور صادر کننده حکم است. بند دیگر در مورد عدم اختصاص موضوع به دادگاه‌های ایران است، چرا که اگر موضوع در صلاحیت دادگاه‌های ایران باشد دیگر نوبت به دادگاه خارجی جهت صدور حکم، چه برسد به اجرای آن نمی‌رسد. بند چهارم درباره صدور دستور اجرا در کشور صادر کننده حکم است که اماره ای بر لازم الاجرا بودن حکم می‌باشد. بند بعدی راجع به عدم مغایرت مفاد حکم خارجی با نظم و اخلاق حسنه است. در حقیقت نظم عمومی یکسری قواعد است و اخلاق حسنه آداب و رسومی می‌باشد که به نوعی منبعث از نظم عمومی است که عدم رعایت آنها موجب جریحه دار کردن اخلاق عمومی می‌گردد و عرف آن را نمی‌پذیرد مانند عدم پوشش برای زنان در



جامعه. بند ششم راجع به عدم مخالفت با عهد بین المللی و قوانین مخصوص می باشد. بند یا شرط بعدی در مورد عدم صدور حکم معارض از دادگاه های ایران است که ملاک در تعارض، حکم صادره از محاکم ایرانی است. بند هشتم و بند آخر راجع به عدم اختصاص حکم به اموال غیر منقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن می باشد؛ پس اگر موضوع حکم از جمله اموال غیر منقولی باشد که محل وقوع آن کشور ایران باشد، دادگاه خارجی صالح به رسیدگی به این موضوع نمی باشد ولو اینکه مطابق قانون ایران رأی داده باشد. پس باید توجه داشت که در صورت وجود این موارد، حکم قابلیت اجرا می یابد.

بند دوم: مرجع صالح جهت تقاضای اجرای حکم خارجی در ایران

ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی مرجع تقاضای اجرای حکم را، دادگاه شهرستان محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه دانسته است و ذکر کرده که اگر محل اقامت یا محل سکونت محکوم علیه در ایران معلوم نباشد، دادگاه شهرستان تهران صالح است. تقاضای اجرای حکم خارجی صرفاً با درخواست به دادگاه شهرستان محل اقامت یا سکونت محکوم علیه امکان پذیر است و نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی نیست. (مردانی و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۲۷۴). این ماده در مورد صلاحیت دادگاه مخاطب تقاضای اجرای حکم خارجی بحث می کند. به عبارت دیگر مشخص می سازد در ارتباط با شناسایی و اجرای حکم خارجی به کدام یک از دادگاه های ایران باید مراجعه شود. در زمان تصویب قانون اجرای احکام مدنی، تشکیلات محاکم ایران به محاکم بخش، شهرستان و استان تقسیم شده بودند که در ماده ۱۷۰ صلاحیت دادگاه شهرستان را برای صدور دستور اجرای حکم پذیرفته است. اعم از اینکه دادگاه شهرستان مرکز استان یا دادگاه شهرستان غیر مرکز استان باشد. در حال حاضر که سیستم دادگاه های عمومی حاکم است، مرجع تقاضای اجرای این حکم، این دادگاه است به شرط اینکه محل استقرار این دادگاه حوزه قضایی بخش نباشد. بنابراین دادگاه های عمومی



بخش؛ صلاحیت صدور دستور اجرای حکم دادگاه خارجی را ندارند. بلکه امر راجع است به دادگاه عمومی شهرستانی که حوزه بخش از توابع آن می باشد. (مهاجری، ۱۳۹۰، ص ۳۰۸). پس دادگاه عمومی حقوقی صلاحیت اجرای حکم دادگاه خارجی را خواهد داشت که این دادگاه، دادگاه عمومی حقوقی محل اقامت خوانده است یا اگر خوانده محل اقامت نداشت، دادگاه عمومی حقوقی محل سکونت او می باشد. به نظر تا این جا از مبنایی که در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ آمده است پیروی شده است ولی جای تأمل و درنگ دارد. لازم به ذکر است ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی برای خوانده ای است که مقیم یا ساکن ایران بوده است و در زمان طرح تقاضای اجرای حکم نیز هم چنان مقیم یا ساکن ایران است. در این ماده تکلیف موردی مشخص نشده که محکوم علیه مجهول المکان است؛ ولی دارای اموالی است که اجرای حکم از محل آن اموال امکان پذیر است. لذا بهتر بود در قانون اجرای احکام مدنی سلسله مراتبی که در ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر است، رعایت می شد. با توجه به لاحق بودن تاریخ تصویب ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی بر ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی ممکن است این فکر به ذهن برسد که ماده ۱۷۰ در قسمت معارض، توسط ماده ۱۱ نسخ شده است، در این خصوص باید گفت این ذهنیت صحیح نمی باشد؛ زیرا ماده ۱۱ برای طرح دعوا در ایران است در حالی که ماده ۱۷۰ برای اجرای حکم خارجی است و موضوع این مواد با یکدیگر متفاوت است. پس با توجه به اوصاف فوق باید گفت که ملاک

^۱ ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی: «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته باشد ولی مال غیر منقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامت خود اقامه خواهد کرد. تبصره: حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تقسیم بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه، تغییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد.»



در اجرای احکام خارجی ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی می باشد و در صورتی که محکوم علیه مقیم یا ساکن ایران نباشد ولی دارای اموالی باشد به دلیل سکوت ماده ۱۷۰ در این زمینه مقررات ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی حکمفرما خواهد شد. (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۰) پس می توان نتیجه گرفت که در فرض این ماده ۳ صورت پیش می آید:

صورت اول: مرجع تقاضای اجرای حکم، دادگاه عمومی حقوقی محل اقامت محکوم علیه است؛ در صورتی که محل اقامت نداشته باشد، دادگاه عمومی حقوقی محل سکونت وی.

صورت دوم: در صورتی که محکوم علیه محل اقامت یا محل سکونتش در ایران معلوم نباشد، دادگاه عمومی حقوقی تهران واجد صلاحیت است.

صورت سوم: اگر محکوم علیه محل اقامت یا محل سکونت در ایران نداشته باشد اما اموالی در ایران داشته باشد، مقررات ماده ۱۱ ق.آ.د.م بر آن حاکم است.

علاوه بر ماده ۱۷۰ در این زمینه، مقررات ماده ۱۷۱ نیز به تبع خواهد بود، متن ماده ۱۷۱ قانون اجرای احکام مدنی به شرح زیر است: «در صورتی که در معاهدات و قراردادهای بین دولت ایران و کشور صادر کننده حکم، ترتیب و شرایطی برای اجرای حکم مقرر شده باشد، همان ترتیب و شرایط متبع خواهد بود.

همان طور که در ماده ۱۷۱ ملاحظه می گردد، قاعده تقدم حقوق بین الملل بر حقوق داخلی در این جا ظاهر گردیده است، (مدنی کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۸۳)، علیرغم صراحت ماده ۹ قانون مدنی این ارجحیت و تقدم مدنظر قرار گرفته است. متن ماده به معاهدات و قراردادهای میان دولت ایران و کشور صادر کننده حکم اشاره کرده است، باید میان صدر ماده ۱۷۱ و بند ۱ و ۳ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی تفاوت قائل شد؛ چرا که ماده ۱۷۱ ناظر به قراردادهای



معاهدات دو جانبه است. اما، بند ۱ و ۳ ماده ۱۶۹ هم شامل قراردادهای دو جانبه است و هم شامل قراردادهای چند جانبه؛ به علاوه بند ۳ ماده ۱۶۹ می‌تواند در برگیرنده معاهداتی باشد که دولت ایران با سازمان‌های بین‌المللی منعقد کرده است و یا به آن ملحق شده است. مثل کنوانسیون‌های منعقد شده در سازمان ملل (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۷)، اما باید توجه داشت که این تفاوت منجر به تعارض نشده و هر دو ماده در کنار هم قابل قبولند چرا که هر چند می‌توان ظاهر ماده ۱۷۱ را در معاهدات دو جانبه بین دولت ایران و کشور صادر کننده حکم منحصر نمود اما این فرض را نمی‌توان نادیده گرفت که چه بسا معاهده چند جانبه‌ای به امضا رسیده و دولت ایران و دولت صادر کننده حکم خارجی، دو کشور از کشورهای عضو معاهده باشند. بنابراین ارتباط ایران و آن کشور در قالب معاهده چند جانبه مشمول ماده ۱۷۱ بوده و چنانچه در آن معاهده شرایط و ترتیب خاصی برای اجرای احکام هر یک از طرف‌های متعاقد در کشور دیگر عضو معاهده پیش‌بینی شده باشد مطابق آن ترتیب عمل و چنانچه در معاهده عدم اجرای بعضی از احکام در کشورهای عضو مورد توافق قرار گرفته باشد این حکم در صورت ارائه به کشور عضو عهدنامه قابلیت شناسایی و اجرا نخواهد داشت. بنابراین ارتباط ماده ۱۷۱ با بند ۱ ماده ۱۶۹ را می‌توان ارتباط ایجابی و ارتباط ماده ۱۷۱ با بند ۳ ماده ۱۶۹ را ارتباطی سلبی دانست. یعنی در صورت مخالفت حکم با قرار موجود در عهدنامه، حق اجرا از کشوری که حکم در آن جا ارائه می‌شود، سلب شده است (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۱). نکته‌ای که به عنوان حسن ختام این مبحث باقی می‌ماند اینک؛ برابر اصل ۱۷۷ و اصل ۱۲۵^۱ قانون اساسی، امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها و ... باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. پس به عبارت

^۱ اصل ۷۷ قانون اساسی: «عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.»

^۲ اصل ۱۲۵ قانون اساسی: «امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و هم چنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی اوست.»



دیگر قرارداد یا معاهده ای برای دادگاه‌ها ایجاد تکلیف می‌کند که بر اساس قانون اساسی منعقد شده باشد. در صورتی که عهدنامه مذکور به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده باشد در مورد اینکه تکلیف قاضی دادگاه برای شناسایی و اجرای حکم خارجی بر اساس آن عهدنامه چه باشد استدلال‌های متفاوتی مطرح گردیده است. استدلال اول اینکه عدم رعایت ضوابط قانونی در مورد تصویب یک عهدنامه امری است که به ارتباط نهادهای حکومتی بر می‌گردد و تأثیری در تکلیف دادگاه ندارد. بنابراین قاضی دادگاه باید مطابق آن عهدنامه عمل کند. استدلال دوم آن است که تصویب عهدنامه از اختیارات قوه مجریه خارج است؛ بلکه باید در مجلس شورای اسلامی مطرح و مورد تأیید قرار گیرد و تا زمانی که عهدنامه منعقد شده بین دولت ایران و کشور خارجی در مجلس تصویب نگردیده قدرت اجرایی ندارد و قاضی نیز مکلف است از اجرای آن خودداری کند (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۲) اگر به ماهیت استدلال اول نگریسته شود چنین قراردادی بیشتر به تفاهم نامه شبیه بوده و فاقد ضمانت اجرای مؤثر در دادگاه‌های داخلی است، اما در مورد استدلال دوم باید گفت که قراردادی که از درگاه تصویب مجلس عبور کند، اعتبار قانون را داشته و دادگاه‌ها ملزم به رعایت آن خواهند بود. (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۷) پس با چنین اوصافی و هم چنین با توجه به اصل ۱۷۰ قانون اساسی؛ استدلال دوم موجه‌تر و قابل قبول‌تر می‌باشد.

بخش دوم: چگونگی درخواست اجرای حکم خارجی

در صورتی که شخصی بخواهد تقاضای اجرای حکم خارجی بنماید بایستی مقررات ماده ۱۷۲ قانون اجرای احکام مدنی^۱ را رعایت نماید. طبق نص ماده ۱۷۲ این تقاضا بایستی کتبی باشد و درخواست شفاهی قابل ترتیب اثر نیست. در ارتباط با تقاضای کتبی اجرای حکم خارجی باید

^۱ . ماده ۱۷۲ قانون اجرای احکام مدنی: «اجرای حکم باید کتباً تقاضا شود و در تقاضانامه مزبور نام محکوم له و محکوم علیه و مشخصات دیگر آنها قید گردد.»



گفت هر چند مدلول این تقاضا، اجرای حکم است اما شکی نیست که دادگاه صالح، بدو باید حکم را ارزیابی تا چنان چه مشمول شرایط مذکور در ماده ۱۶۹ باشد آن را مورد شناسایی قرار داده و امر به اجرای آن صادر نماید. برای مطابقت حکم با ماده مذکور نیازی به اعلام کتبی نیست و همین که دادگاه دستور اجرای حکم را می دهد دلالت بر مطابقت می نماید. علاوه بر کتبی بودن درخواست، باید شخص متقاضی اجرای حکم خارجی دارای سمت باشد، یعنی باید محکوم له حکم خارجی چنین تقاضایی را بدهد، این شرط ذی سمت بودن در ماده ۱۷۲ نیامده اما از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی چنین نتیجه ای بدست می آید. باید توجه داشت این ذی سمت بودن اعم از این می باشد که محکوم له خود اقدام نموده باشد یا برای این امر وکیل معرفی کرده باشد. در کنار این دو شرط، بایستی نام و سایر مشخصات محکوم له و محکوم علیه در تقاضانامه ذکر گردد، منظور از نام، نام و نام خانوادگی می باشد و با توجه به ماده ۶ این قانون، منظور از مشخصات، حداقل قید اقامتگاه شخص متقاضی است، هر چند اگر بند یک ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی ملاک قرار گیرد، باید سن و شغل و نام پدر شخص متقاضی نیز قید گردد که عموماً هنگامی که از قید ذکر مشخصات در روند اداری صحبت به میان می آید منظور کلیه مشخصات فوق می باشد. نکته حائز اهمیت اینکه با توجه به صدر ماده ۱۷۲، این تقاضانامه نیاز نیست در فرم خاصی باشد چرا که در متن ماده بر خلاف ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی از برگ های چاپی مخصوص صحبتی نشده و این بدین معنی است؛ همین که نوشته ای کتبی به منظور تقاضای اجرای حکم خارجی به مرجع قضایی ارائه شود کفایت می کند. حال اگر به دنبال تقاضای محکوم له، دادگاه اجراییه صادر نماید، لازم است اجراییه مطابق اجرای احکام داخلی به محکوم علیه ابلاغ گردد و محکوم علیه باید ظرف ده روز، مفاد حکم را اجرا نماید و اگر استنکاف نمود، محکوم له می تواند تقاضای توقیف اموال او را بنماید. در مجموع می توان گفت پس از آنکه دستور اجرای حکم صادر شد، اجرای حکم مطابق قانون اجرای احکام مدنی صورت می گیرد (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۸).



باید توجه داشت که به این تقاضانامه بایستی طبق ماده ۱۷۳ قانون اجرای احکام مدنی مدارکی پیوست شود؛ از جمله:

۱- نسخه ای از رونوشت حکم دادگاه خارجی که صحت مطابقت آن با اصل به وسیله مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم، گواهی شده باشد، با ترجمه رسمی گواهی شده آن به زبان فارسی.

۲- رونوشت دستور اجرای حکمی که از طرف مرجع صلاحیتدار مربوط صادر شده با ترجمه گواهی شده آن.

۳- گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم از آن جا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم در ایران راجع به صدور و دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار.

۴- گواهی امضای نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم ایران از طرف وزارت امور خارجه.

اگر به متن ماده فوق نگریسته شود مشاهده می گردد که در بندهای آن نوعی نظم و ترتیب وجود دارد بدین شکل که بند دوم با وجود بند اول، هستی می یابد.

این روند و ترتیب به این شکل است که در آغاز باید رونوشت حکم خارجی و ترجمه رسمی گواهی شده آن حکم به زبان فارسی، پیوست تقاضا نامه گردد، البته طبق بند یک، این رونوشت بایستی توسط مأمور سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم در ایران^۱ برابر با اصل شده باشد. مشخصاً پس از تصدیق حکم دادگاه خارجی، باید توسط مترجم رسمی ایران ترجمه و صحت ترجمه نیز توسط او گواهی گردیده باشد. بعد از طی شدن مرحله اول، نوبت

^۱ . سفارتخانه.



به مرحله دوم می‌رسد، به این صورت که رونوشت دستور اجرای حکم که از طرف مرجع صلاحیتدار خارجی صادر شده به علاوه ترجمه گواهی شده آن ضمیمه تقاضانامه اجرای حکم خارجی گردد. شاید راجع به بند دوم یا همان مرحله دوم این شائبه ایجاد گردد که با وجود بند ۸ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی نیازی به تصریح بند دوم ماده ۱۷۳ قانون اجرای احکام مدنی نبود، اما این شائبه با تدقیق در نص ماده ۱۶۹ و ۱۷۳ به این شکل برطرف می‌گردد که ماده ۱۶۹ راجع به شرایط ماهوی اجرای حکم خارجی و ماده ۱۷۳ راجع به شرایط شکلی تقاضا و پیوستهای آن می‌باشد، علاوه بر این مورد باید اذعان داشت که بند ۸ ماده ۱۶۹ در مقام بیان یکی از شروط لازم برای اجرای حکم خارجی در ایران است اما این که وجود شرط مذکور چگونه احراز شود ماده ۱۶۹ راهکاری ارائه نمی‌دهد. اما بند ۲ ماده ۱۷۳ به عنوان مکمل بند ۸ ماده ۱۶۹ تکلیف ارائه این دستور را به عنوان مقدمه احراز، وظیفه متقاضی اجرای حکم اعلام می‌دارد و اگر بند ۲ ماده ۱۷۳ وجود نداشت، چه بسا این بحث پیش می‌آید که وظیفه دادگاه است تا در قالب استعلام از کشور خارجی، صدور یا عدم صدور چنین دستوری را بررسی کند؛ که بند ۲ ماده ۱۷۳ این ابهامات را برطرف نموده و قیدی اضافی محسوب نمی‌شود (مهاجری، ۱۳۹۰، ص ۳۱۵). حال نوبت به بند سوم می‌رسد، طبق این بند بایستی صدور دستور اجرای حکم از مقامات صلاحیتدار از سوی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که حکم از آن جا صادر شده یا نماینده سیاسی یا کنسولی کشور صادر کننده حکم در ایران گواهی شده باشد. در حقیقت این بند و به طور کلی این ماده جهت جلوگیری از تقلب و شبیه سازی تقاضای اجرای حکم می‌باشد، و در جهت تضمین اصالت احکام ابرازی دادگاه خارجی وضع گردیده است (اباذری فومشی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۹).

این گواهی از طرف وزارت امور خارجه بدین خاطر است که اولاً این حکم اصیل بوده و صادره از دادگاه کشوری است که او در آن کشور مستقر است، ثانیاً دستور صادر شده از مرجع صلاحیتدار خارجی را نیز اصیل شناخته و صدور آن را از منتسب الیه تصدیق و گواهی



نموده باشد. بعد از طی این سه مرحله، نوبت به مرحله آخر یا بند چهارم می‌رسد، طبق این بند باید وزارت امور خارجه، امضاء نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی مقیم ایران را گواهی نماید. علت این گواهی این است که صاحب این تأییدیه برای دادگاه ایرانی شناخته شده نیست، پس لازم است امضای صاحب این تأییدیه توسط مقام مجاز ایرانی که در بند ۴ وزارت امور خارجه می‌باشد تأیید و گواهی می‌شود. پس از طی این چهار مرحله، پیوستهای تقاضانامه مهیا شده و به همراه خود تقاضانامه باید به مرجع قضایی جهت اجرای حکم ارائه گردد.

بخش سوم: اقدامات مرجع صالح برای اجرای حکم خارجی

از جمله اولین اقداماتی که مرجع صالح انجام می‌دهد این است که طبق ماده ۱۷۴ قانون اجرای احکام مدنی عمل کند. متن ماده ۱۷۴ اشعار دارد: «مدیر دفتر دادگاه، عین تقاضا و پیوستهای آن را به دادگاه می‌فرستد و دادگاه در جلسه اداری فوق العاده با بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه آن قرار قبول تقاضا و لازم الاجرا بودن حکم را صادر و دستور اجرا می‌دهد و یا با ذکر علل و جهات، رد تقاضا را اعلام می‌نماید.» ماده فوق ناظر به فرضی است که دادگاه مرجوعه، فقط یک شعبه دارد. اما اگر دادگاه دارای شعب متعدد باشد، تقاضانامه می‌بایستی به دفتر کل حوزه قضایی (دفتر شعبه اول) تحویل گردد.^۱ حال اگر متقاضی موارد مندرج در ماده ۱۷۲ قانون اجرای احکام مدنی را رعایت ننماید، تکلیف مدیر دفتر در پذیرش یا عدم پذیرش آن جهت ارسال به دادگاه مشخص نشده است. به نظر این جا بایستی طبق مقررات ماده ۵۴

^۱ . ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی: «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است، به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد.»
- ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «مدیر دفتر دادگاه پس از وصول دادخواست باید فوری آن را ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید. تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوا محسوب می‌شود.»



قانون آیین دادرسی مدنی^۱ عمل شود یعنی مدیر دفتر دادگاه نقایص را به خواهان اطلاع داده و به او مهلت دهد تا آنها را رفع نماید. و اگر در تقاضانامه، خواهان یا محل اقامتش مشخص نباشد طبق ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی^۲ تقاضانامه رد می‌شود. این جا با وحدت مناط از ماده ۵۴ و ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان به رفع موارد سکوت ماده ۱۷۴ قانون اجرای احکام مدنی پرداخت. همان طور که پیشتر گفته شد این ماده ناظر بر فرضی است که دادگاه مرجوعه، فقط دارای یک شعبه باشد و اذعان شد که در صورت تعدد شعب، به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد. باید توجه داشت که این موضوع فقط راجع به امر ارجاع می‌باشد و مدیر دفتری که در ماده ۱۷۴ از آن نام برده شده، مدیر دفتری است که تقاضانامه اجرای حکم به شعبه متبوع او ارجاع شده است نه مدیر دفتر کل حوزه قضایی که در فرض تعدد شعب فقط مسئولیت ثبت تقاضا و ارسال آن به نزد رئیس حوزه قضایی، جهت ارجاع به یکی از شعب را دارد. (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۹) حال اگر هیچ مانعی نباشد و موارد ماده ۱۷۲ و ۱۷۳ قانون اجرای احکام مدنی به طور کامل رعایت شده باشد مدیر دفتر باید تقاضانامه و ضمایم آن را به دادگاه بفرستد و دادگاه در جلسه اداری فوق العاده آنها را بررسی کند. قبل از دخول به بحث بررسی دادگاه، باید مفاهیمی روشن شود. اول مفهوم جلسه اداری است. بعضی جلسه اداری را چنین تعریف کرده اند: «جلسه ای که برای اخذ یک تصمیم اداری تشکیل می‌شود نه تصمیم قضایی...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص. ۱۹۸). بعضی نیز چنین تعریفی ارائه داده اند؛

۱. ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «در موارد یاد شده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می‌دهند تا نقایص را رفع نماید. چنان چه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه، جانشین او صادر می‌کند، رد می‌گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می‌شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.»

۲. ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «هرگاه در دادخواست، خواهان یا محل اقامت او معلوم نباشد ظرف دو روز از تاریخ تاریخ رسید دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر دادگاه و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می‌کند، دادخواست رد می‌شود.»



«جلسه ای که رسیدگی در آن جلسه، رسیدگی غیر ترافیعی است با اینکه رسیدگی قضایی است.» برخی دیگر گفته اند: «جلسه ای است که بدون اخطار و برای امر یک غیر ترافیعی، برای اتخاذ تصمیم اداری تشکیل می شود» (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۹)

از میان سه تعریف فوق، تعریف سوم کاملتر است اما اگر به شکل زیر نوشته می شد بهتر بود: «جلسه ای است که رسیدگی دادگاه در آن به صورت غیر ترافیعی، بدون اخطار اصحاب دعوا و برای اخذ یک تصمیم اداری برگزار می شود با اینکه رسیدگی قضایی می باشد.» علت ذکر رسیدگی قضایی به جای رسیدگی اداری این است که تصمیم قاضی به اعتبار رسیدگی قضایی او تصمیمی قضایی است. به نظر مجموع سه تعریف فوق در کنار هم، مفهوم جلسه اداری را می رساند. و وقت فوق العاده نیز اولین وقتی است که بعد از رسیدگی به پرونده های نوبتی برای دادگاه حاصل است و امکان رسیدگی را فراهم می نماید (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۹). پس با توجه به اوصاف فوق، دادگاه بایستی در جلسه اداری فوق العاده، به بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه پردازد و در صورت پذیرش؛ قرار قبول تقاضا و قابل اجرا بودن حکم را صادر نماید. این قرار جزء قرارهای اعدادی می باشد که حکم را در جهت اجرایی شدن مهیا می کند، قبولی باید در متن قرار ذکر شود و هر عبارتی که از آن قبولی استنباط شود بر قبولی دلالت می کند. برای مثال قاضی مرقوم دارد که در جهت اجرای حکم مورد نظر اقدامات لازم معمول گردد. ولی اگر قاضی بعد از بررسی تقاضانامه و پیوستهای آن، به این نتیجه رسید که حکم مورد نظر با موارد هشت گانه ماده ۱۶۹ در تعارض است یا اینکه بر خلاف عهدنامه های منعقد دولت ایران می باشد، بایستی با ذکر علل و جهات، رد تقاضا را اعلام نماید. حسن ذاکریان (ارتباط شخصی، ۲۸ فروردین، ۱۳۹۲) پس اگر تصمیم دادگاه مبنی بر رد تقاضا باشد و علت رد تقاضا مبتنی بر جهات ماهوی باشد، مثلاً دادگاه اجرای حکم را خلاف نظم عمومی یا اخلاق حسنه بداند، در این صورت، راه طرح مجدد تقاضا برای همیشه مسدود می گردد. اما



اگر علت رد، مسایل شکلی باشد، به نظر می‌رسد با رفع موانع شکلی طرح مجدد تقاضا ممکن باشد.

بخش چهارم: چگونگی اعتراض به تصمیم دادگاه

در قسمت قبل که از اقدامات مرجع صالح سخن به میان آوردیم، گفتیم که دادگاه بعد از بررسی تقاضا و ضمایم آن یا قرار قبول تقاضا یا قرار رد آن را صادر می‌نماید. در صورت صدور قرار قبول که اقدامات اجرایی و صدور اجراییه صورت می‌گیرد اما در صورت صدور قرار رد بایستی علل و جهات آن ذکر گردد که این قرار رد، به موجب ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی ظرف ده روز قابل پژوهش است.^۱ البته باید توجه داشت که علاوه بر موارد مندرج در ماده ۱۷۴ قانون اجرای احکام مدنی، بایستی موارد مندرج در اصل ۱۶۷ قانون اساسی^۲ و هم چنین ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب^۳ مبنی بر مستند و مستدل بودن آرای محاکم مورد نظر قرار گیرد. در کنار این مواد، ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی^۴ نیز بیانگر یکسری نکات جهت درج در متن رأی می‌باشد که می‌بایستی برای

^۱ . ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی: «قرار رد تقاضا باید به متقاضی ابلاغ شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از آن پژوهش بخواهد.»

^۲ . اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

^۳ . ماده ۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشاء رأی بدون استناد، موجب محکومیت انتظامی خواهد بود.»

^۴ . ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «رأی دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرس یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد. ۱- تاریخ صدور رأی ۲- مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه. ۳- موضوع دعوا و درخواست طرفین. ۴- جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آن صادر شده است ۵- مشخصات و سمت دادرس یا دادرسان دادگاه.»



قرار رد در ماده ۱۷۴ و ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی رعایت گردد. در حقیقت جز آن چه ترافیعی بودن رسیدگی دادگاه ذکر آن را در صدور رأی اقتضا می‌کند، سایر شرایط قانونی باید در رأی دادگاه که در قالب قرار رد صادر می‌گردد، لحاظ شود. (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۲۳). حال قرار رد با اوصاف فوق، بایستی بر اساس نص صریح ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی به متقاضی ابلاغ گردد. علاوه بر ماده ۱۷۵ بر اساس ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ از آن جا که قرار رد تقاضا، رأی دادگاه محسوب می‌شود بایستی رونوشت این قرار، به متقاضی جهت اطلاع وی از دلایل و جهات رد ابلاغ گردد. آن چه که در صدر ماده ۱۷۵ آمده است فقط ابلاغ به متقاضی است و از ابلاغ به طرف مقابل یا به عبارتی محکوم علیه ذکری به میان نیامده است. از آن جا که در متن ماده صریحاً از متقاضی نام برده است پس موجبی برای ابلاغ به محکوم علیه باقی نمی‌ماند، البته نکته حائز اهمیت اینکه محکوم علیه از رد تقاضای اجرای حکم خارجی ضرری نمی‌بیند تا بخواهد نسبت به آن حق اعتراض پیدا کند.

شبهه ای که باقی می‌ماند این است که اگر در نتیجه پژوهش خواهی یا اعتراض، قرار پژوهش خواسته فسخ و نهایتاً قرار قبول تقاضا صادر و این قرار منجر به اجرای حکم به ضرر محکوم علیه شود، چه می‌شود؟ محکوم علیهی که حتی قرار رد به او ابلاغ نشده تا حق اعتراض یابد! در پاسخ به این شبهه باید گفت این همان محکوم علیهی است که حکم قطعی در محکمه خارجی نسبت به او صادر شده و چه بسا او به این حکم اعتراض کرده و با رد اعتراض وی حکم قطعی شده است پس موجبی برای او در این مرحله باقی نمی‌ماند تا به آن دست بیاندازد (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۲۴). پس ابلاغ حکم به متقاضی کفایت می‌کند. برای همین

۱. ماده ۳۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی: «مدیر دفتر دادگاه موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصاً یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نمایند و الا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.»



متقاضی، قانونگذار جهت داشتن حق پژوهش نسبت به قرار رد، مهلت ده روز معین کرده است؛ در صورتی که در قانون آیین دادرسی مدنی در مبحث تجدیدنظر موضوع ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ مقنن مهلت تجدیدنظر خواهی را بیست روز ذکر کرده است، حال باید دید مهلت ده روز ملاک عمل است یا مهلت بیست روزه؟

سه نوع پاسخ همراه با استدلال برای این سؤال ذکر شده است؛

پاسخ اول اینکه چون موقع تصویب قانون اجرای احکام مدنی، فرصت پژوهش در قانون آیین دادرسی مدنی هم ده روز بود، این مهلت ده روزه بازتابی از همان مهلت مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی بود و حال که این مهلت در قانون جدید آیین دادرسی مدنی به بیست روز افزایش یافته، این افزایش فرجه را به ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی تسری می‌دهیم (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۲۴).

پاسخ دوم اینکه؛ مقنن در ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی به طور صریح مهلت پژوهش خواهی را ده روز ذکر است و از آن جا که این ماده بر خلاف ماده ۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مواعد را به قانون آیین دادرسی مدنی حاکم ارجاع ننموده است، پس مهلت بیست روز مذکور در ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی قابل تسری به ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی نیست (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۲۴). پاسخ سوم اینکه؛ چون قانون اجرای احکام مدنی، قانون خاص است و قانون آیین دادرسی مدنی قانونی عام، لذا عام لاحق نمی‌تواند، خاص سابق را نسخ نماید، به همین دلیل می‌توان گفت مهلت اعتراض به قرار رد تقاضای اجرای حکم خارجی ده روز است (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۵۰). از میان این سه پاسخ، پاسخ دوم و سوم که هر دو در تقویت استدلال پذیرش مهلت ده روزه می‌باشند صحیح‌تر هستند؛ هر چند نگاه

۱. - ماده ۳۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «مهلت درخواست تجدیدنظر اصحاب دعوا، برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ یا انقضای مدت واخواهی است.»



استدلالی در پاسخ سوم وزین تر به نظر می‌رسد. در مورد تشریفات این پژوهش خواهی در این مهلت ده روزه، قانون اجرای احکام مدنی سکوت کرده است، به نظر در این جا قواعد عام آیین دادرسی مدنی مرعی خواهد بود. بدین شکل که درخواست تجدیدنظر با تنظیم دادخواست به عمل می‌آید،^۱ میزان هزینه دادرسی اعتراض به قرار نیز مطابق قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، دویست هزار ریال (۳۰۰/۰۰۰) مشخص شده است،^۲ دادگاه صالح برای تقدیم دادخواست تجدیدنظر، دادگاه صادر کننده قرار است^۳ و مرجع صالح برای رسیدگی به این درخواست، دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.^۴ اگر دادگاه تجدیدنظر استان قرار رد را تأیید نمود، اقدام خاصی جز ابلاغ رأی دادگاه تجدیدنظر به تجدیدنظر خواه صورت نمی‌گیرد. ولی اگر قرار دادگاه بدوی نقض گردید آن گاه دادگاه تجدید نظر با توجه به ماده ۱۷۶ قانون اجرای احکام مدنی خود دستور اجرا صادر می‌کند. باید توجه داشت نیازی به ارسال نسخه ثانی دادخواست تجدیدنظر مطابق ماده ۳۴۶

۱. ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی: «شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می‌باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صالح و در نقاطی که دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می‌گردد».

۲. بند ۱۶ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین: «هزینه درخواست تجدیدنظر از قرارهای قابل تجدیدنظر در دادگاه و دیوان عالی کشور دویست هزار (۳۰۰/۰۰۰) ریال تعیین می‌شود».

۳. ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی: «متقاضی تجدیدنظر باید دادخواست را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادر کننده رأی یا دفتر شعبه اول دادگاه تجدیدنظر یا به دفتر بازداشتگاهی که در آن توقیف است، تسلیم نماید. هر یک از مراجع یاد شده در بالا باید بلافاصله پس از وصول دادخواست آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا، تاریخ تسلیم، شماره ثبت و دادنامه به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای دادخواست تجدیدنظر همان تاریخ را قید کند، این تاریخ، تاریخ تجدیدنظر خواهی محسوب می‌گردد».

تبصره ۱- در صورتی که دادخواست به دفتر مرجع تجدیدنظر یا بازداشتگاه داده شود به شرح بالا اقدام و دادخواست را به دادگاه صادر کننده رأی ارسال می‌دارد. چنان چه دادخواست تجدیدنظر در مهلت قانونی تقدیم شده باشد، مدیر دفتر دادگاه بدوی پس از تکمیل آن، پرونده را ظرف دو روز به مرجع تجدیدنظر ارسال می‌دارد».

۴. ماده ۳۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی: «مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه های عمومی و انقلاب هر حوزه ای، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان می‌باشد».



قانون آیین دادرسی مدنی^۱ نیست. چرا که همان طور که پیش از این گفتیم فرصت تجدیدنظر خواهی این محکوم علیه در محکمه خارجی به سر آمده و در این جا دارای حق اعتراض نمی باشد و دلیل دیگر اینکه تجدیدنظر خواهی موضوع ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی چه بسا موجب تغییر نتیجه و منطوق و مفهوم رأی دادگاه شود در حالی که پژوهش خواهی موضوع ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی در حکم دادگاه خارجی هیچگونه تغییری ایجاد نمی کند، بلکه از آن جا که علی الاصول حکم دادگاه خارجی می بایست اجرا می شد و دادگاه با قرر رد تقاضا، از این اصل عدول نموده است، لذا متقاضی حق دارد کنترل عمل دادگاه را توسط دادگاه بالاتر درخواست کند و این اقدام متقاضی مطابق اصل است (مهاجری، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۶). آخرین دلیل اینکه از آن جایی که رسیدگی به این امر ترافعی نبوده، نیازی به دفاع محکوم علیه ندارد؛ هر چند که محکوم له می بایست در دادخواست تجدیدنظر نام محکوم علیه را به عنوان تجدیدنظر خوانده اعلام نماید (حیاتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۵۱).

علاوه بر موارد مندرج در ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی، مقنن وظیفه دادگاه مرجع پژوهش را در ماده ۱۷۶ قانون اجرای احکام مدنی آورده است به عبارتی ماده ۱۷۵ و ۱۷۶ مکمل و در کنار یکدیگر می باشند. متن ماده ۱۷۶ قانون اجرای احکام مدنی از قرار زیر است: «دادگاه مرجع پژوهش در جلسه اداری فوق العاده به موضوع رسیدگی و در صورت وارد بودن شکایت، با فسخ رأی پژوهش خواسته، امر به اجرای احکام صادر می نماید و در غیر این صورت، آن را تأیید می کند. رأی دادگاه قابل فرجام نخواهد بود.» دادگاه تجدیدنظر (دادگاه مرجع پژوهش) در جلسه اداری فوق العاده موضوع را بررسی می نماید، اگر مشاهده نمود که

^۱. ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست و ضمایم آن و یا پس از رفع نقص، یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را برای طرف دعوا می فرستد که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ پاسخ دهد، پس از انقضای مهلت یاد شده اعم از اینکه پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را به مرجع تجدیدنظر می فرستد.»



اعتراض به جا بوده، قرار دادگاه بدوی را مبنی بر رد تقاضا فسخ و دستور اجرای حکم می دهد اما اگر مشاهده کرد قرار دادگاه بدوی در نهایت صحت می باشد آن را تأیید می نماید. موضوعی که باقی می ماند بحث ماده ۳۵۲ ق.آ.د.م می باشد؛ قانونگذار در ماده ۳۵۲ اشعار می دارد که: «هرگاه تجدیدنظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رأی را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد.» پس با توجه به ماده ۱۷۶ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی می توان گفت مقنن سه اختیار برای دادگاه مرجع پژوهش تعیین کرده است، دو اختیار آن در ماده ۱۷۶ قانون اجرای احکام مدنی و اختیار سوم در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی آمده است که اگر بخواهیم یک جا بیان کنیم از قرار زیر است:

- ۱- بعد از بررسی، در صورت وارد بودن شکایت، قرار بدوی را فسخ و امر به اجرا می دهد.
- ۲- بعد از بررسی، در صورت وارد نبودن شکایت، قرار بدوی را تأیید می نماید.
- ۳- در صورتی که دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت ذاتی یا محلی^۱ تشخیص دهد، رأی بدوی را نقض می نماید و رسیدگی به موضوع را به دادگاه ذی صلاح ارجاع می دهد.

البته باید توجه داشت که ماده ۱۷۶ قانون اجرای احکام مدنی با قاعده کلی مستقر در ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص عودت قرار فسخ شده در مرحله تجدید نظر به دادگاه صادر کننده قرار تفاوت داشته و اینجا دادگاه تجدیدنظر بعد از فسخ قرار دادگاه بدوی مبنی بر رد درخواست اجرای حکم خارجی، خود دستور اجرا صادر می کند (فلاح، ۱۳۹۴، ص ۶۳).

نکته حائز اهمیت اینکه رأی دادگاه تجدیدنظر هر چه باشد لازم الاجرا بوده و با توجه به

^۱. البته به وحدت ملاک بند ۱ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی می توان فسخ به علت عدم صلاحیت محلی را منوط به ایراد نمود.



قسمت اخیر ماده ۱۷۶ قانون اجرای احکام مدنی قابل فرجام نخواهد بود. باید توجه داشت اسناد تنظیم شده لازم الاجرا در کشورهای خارجی به تصریح ماده ۱۷۷ قانون اجرای احکام مدنی به همان ترتیب و شرایطی که برای اجرای احکام دادگاه های خارجی در ایران مقرر گردیده است قابل اجرا می باشد و به علاوه نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده باید موافقت تنظیم سند را با قوانین محل گواهی نماید، که جهت جلوگیری از اطباب کلام نیاز به طرح مجدد مباحث نمی باشد.

نتیجه گیری و پیشنهادات

طبق ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی مرجع صالح برای اجرای احکام و اسناد خارجی، دادگاه عمومی حقوقی محل اقامت محکوم علیه است و در صورت نداشتن محل اقامت، دادگاه عمومی حقوقی محل سکونت وی، و در صورتی که محل اقامت یا سکونتش در ایران مشخص نباشد، دادگاه عمومی حقوقی تهران واجد صلاحیت است. در صورتی که محل اقامت یا سکونتش مشخص نباشد اما اموالی در ایران داشته باشد مقررات ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد او مرعی می باشد. جهت درخواست اجرای حکم خارجی، نیاز به یک تقاضانامه می باشد که به صراحت ماده ۱۷۲ بایستی کتبی به همراه ذکر مشخصات کامل باشد و شخص ذی سمتی آن را ارائه نماید. به این تقاضانامه بایستی موارد مندرج در ماده ۱۷۳ پیوست گردد. که طی آن دادگاه تقاضانامه و پیوستهای آن را بررسی نموده و در صورت پذیرش قرار قبول و در صورت عدم پذیرش قرار رد با ذکر علل و جهات می دهد. تصمیمات دادگاه در این زمینه در جلسه اداری فوق العاده صورت می گیرد. در صورتی که دادگاه بدوی قرار رد تقاضانامه اجرای حکم خارجی را صادر نماید محکوم له ۱۰ روز فرصت دارد تا به آن اعتراض نماید. علت ابلاغ این قرار به متقاضی این است که دلیلی برای ابلاغ به محکوم علیه وجود ندارد. تشریفات این پژوهش خواهی نیز بر طبق قواعد عام آیین دادرسی مدنی خواهد



بود. دادگاه مرجوع الیه پژوهش (تجدیدنظر) سه کار انجام می دهد؛ اول بعد از بررسی در صورت وارد بودن شکایت، قرار بدوی را فسخ و امر به اجرا می دهد. دوم؛ بعد از بررسی، در صورت وارد نبودن شکایت، قرار بدوی را تأیید می نماید. سوم؛ در صورتی که دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت ذاتی یا محلی تشخیص دهد، رأی بدوی را نقض و رسیدگی را به دادگاه ذی صلاح ارجاع می دهد. رأی دادگاه تجدیدنظر قابل فرجام نخواهد بود.

پیشنهاداتی که در این زمینه ارائه می شوند عبارتند از:

۱. در خصوص ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی باید گفت به نظر می باید به شرح زیر اصلاح گردد:

«مرجع تقاضای اجرای حکم، دادگاه عمومی حقوقی محل اقامت محکوم علیه است و در صورتی که محکوم علیه در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاه عمومی حقوقی محل سکونت وی صالح می باشد. و اگر محل اقامت یا محل سکونتش در ایران معلوم نباشد اما اموالی از او در بین باشد، دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع مال صالح به رسیدگی می باشد.

تبصره- در صورت عدم وجود شرایط فوق، دادگاه عمومی حقوقی تهران واجد صلاحیت می باشد.»

۲. در مورد ماده ۱۷۵ قانون اجرای احکام مدنی باید گفت علیرغم اینکه موعد ده روزه را در خصوص مهلت تجدیدنظر خواهی پذیرفتیم و روی آن استدلال کردیم اما بهتر است قانونگذار برای وحدت میان قانون اجرای احکام مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی مهلت بیست روزه را برای این موضوع لحاظ نماید.



منابع و مآخذ

۱. اباذری فومشی، منصور، قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات خرسندی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش. چاپ دوم، تهران. ۱۳۶۷.
۳. حیاتی، علی عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۴. مدنی کرمانی، عارفه، اجرای احکام مدنی، انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
۵. مردانی، نادر، قهرمان، محمد، اجرای احکام مدنی و اسناد لازم الاجرای خارجی در ایران، انتشارات میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
۶. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد دوم، انتشارات فکرسازان، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۰.
۷. نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات آگه، چاپ شانزدهم، تهران، ۱۳۸۶.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی